



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

نکته های اخلاقی

در عاشورای

امام حسین علیه السلام

علی اکبر روحی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین (علیه السلام)

نویسنده:

علی اکبر روحی

ناشر چاپی:

مجهول (بی جا ، بی نا)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین علیه السلام
۶	مشخصات کتاب
۶	مقدمه
۷	کربلا نمایش اوصاف فضیله و اوصاف رذیله
۷	فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی
۷	اشاره
۱۰	صداقت در گفتار
۱۴	وفای به عهد و پیمان
۱۵	استفاده از مکر و فریب
۱۷	پایبندی به ارزش های اسلامی
۱۸	ادب در برخورد
۱۹	مروت حسینی و روحیه دشمن
۲۲	امتناع امام از آغازگری به جنگ
۲۳	از خطای دیگران گذشتن و عفو و بخشش دشمن
۲۴	از زحمات دیگران به نفع خود بهره برداری نمودن، عزت حسینی
۲۷	مساوات در کربلا
۲۸	ایثار در کربلا
۳۰	غیرت حسینی
۳۲	شجاعت حسینی
۳۸	درباره مرکز

مشخصات کتاب

نوع: مقاله

پدیدآور: روحی، علی اکبر

عنوان و شرح مسئولیت: نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین علیه السلام [منبع الکترونیکی] / علی اکبر روحی

توصیف ظاهری: ۱ متن الکترونیکی: بایگانی HTML؛ داده های الکترونیکی (۱۴ بایگانی: ۹۶.۱KB)

موضوع: قیام عاشورا

دیدگاه اخلاقی

مقدمه

بی شک، واقعه خونین کربلا یکی از وقایعی است که قلب هر مؤمن و هر انسان آزاده را جریحه دار می کند. عاشورا پدیده نیست که فقط متعلق به گذشته دور باشد، بلکه عاشورا و قیام خونین اباعبدالله و یارانش یک جریان است که همیشه در قلب تاریخ ثبت است و گذشت زمان آن را کهنه نمی کند و از خاطره ها هرگز محو نمی شود. زینب کبری در مجلس یزید خطاب به یزید - علیه اللعنه - به همین نکته اشاره می کند: «وَ كَيْدُ كَيْدِكَ وَ اِشْعَ - سَعِيكَ وَ ناصب جهدك فوالله لا تمحو ذكرنا و لا تميت و حينا» مکر و حيله ات را به کار ببر، آنچه تلاش و سعی داری به کار گیر، به خدا قسم! یاد ما را از دل ها نمی توانی محو کنی و وحی ما را نمی توانی بمیرانی. عاشورا دارای ابعاد مختلفی است: عده ای از تحلیل گران به دید عرفانی به آن نگاه می کنند و گروهی دیگر به دید حماسی و دسته سوم به دید رثاء و مرثیه سرایی. قیام امام منحصر به این ابعاد نیست، زیرا یک نقش مورد غفلت قرار گرفته و آن نقش اخلاقی عاشورا است. به راستی نقش اخلاقی کمتر از نقش حماسی آن نیست. چه درسی بهتر از درس اخلاقی، همان طوری که جدّ حسین (ع) فرمود: «علیکم بمکارم الاخلاق فان الله بعثنی بها» بر شماست به مکارم اخلاق، زیرا خداوند مرا به آن مبعوث کرده است و باز فرمود: «انما بعثت لِ اتمم»

مکارم الاخلاق» خَلق و خُلُق دو عبارتی هستند که استعمال می شوند: یکی مربوط به ظاهر خلقت انسان است و دیگری مربوط به باطن انسان. زیبایی خلقت ما، به دست ما نیست، اما زیبایی سیرت و درون به دست ما است. رعایت مکارم اخلاق باطن انسان را نیکو می کند. مطالعه بعد اخلاقی عاشورای امام حسین، انسان را به مکارم اخلاقی نائل می سازد و در این مقال، به شمه ای از مکارم اخلاقی عاشورای حسینی اشاره می کنیم.

کربلا نمایش اوصاف فضیله و اوصاف رذیله

فضایل اخلاقی و رذایل اخلاقی

اشاره

تقابل بین امام حسین (ع) و یزید از نظر عظمت و پستی، شبیه تقابل ضدین است. امام در بیت شرف و عزّت رشد یافته، خاندانی که همه آنان از بزگواری خاصّی برخوردار بودند و طرف مقابل یزید، در خاندانی که دست به هر پلیدی می زدند بزرگ شده است و تقابل آن دو، تقابل نور و ظلمت یا تقابل فضیلت و رذیلت بوده است. سید علی جلال الحسینی مصری می گوید: آقا امام ابا عبدالله پسر دختر رسول خدا و پسر امیرالمؤمنین علی است. در بیت نبوّت که دارای شرف نسب است رشد کرده و تمام مکارم اخلاق و فضایل و محاسن اعمال، از جمله: همت عالی، نهایت شجاعت وجود، علم به اسرار و فصاحت لسان در او تکمیل و اوصافی، از قبیل: یاری کردن حق و نهی از منکر، جهاد با ستمگران، تواضع و فروتنی همراه با عزّت نفس، عدل، صبر، حلم، عفت، مروّت و ورع در او جمع بوده است و از سلامت فطرت و جمال خلقت و قدرت اندیشه و تعقل و قوّت جسمانی برخوردار بوده است. بنابراین، جنگ بین دو دسته؛ یعنی جلاّدها و شهدا بوده است. زیرا از زمانی که مقرّر شد که این گروه یاران

یزید و کارگزاران حکومتی او باشند، تصمیم گرفتند که مسئله امام حسین را به روش جلادان - که غیر از خون ریزی چیزی نمی فهمند - اجرا نمایند و یاران امام حسین هم، تمام همّشان بر این بوده که تمام دنیا را در راه آزادی بدهند. این گروه شهدایی هستند، همه چیز را برای آزادی می دهند و آن دست جلمادانی هستند که همه چیز را برای به دست آوردن مال می دهند. برای اثبات دناّت و خست یاران یزید، همین بس که در مواجهه با حسین (ع) در کربلا چون اعتقاد به کرامت نفسانی او داشتند، در کشتن آن حضرت به خود می لرزیدند. سپس لباس ها را از تن آن حضرت بیرون آوردند و غارت کردند. اگر به دین حسین و رسالت جدش منکر بودند، پستی شان کمتر بود، تا چه برسد کسی مسلمان باشد و چنین عملی را انجام بدهد. شما می توانید مکارم اخلاقی و فضایل انسانی حسین (ع) و یارانش را از زبان عمر سعد و یارانش بشنوید. وقتی که به عمر سعد حکومت ری را دادند، و به او کشتن اباعبدالله را هم پیشنهاد کردند. او ابتدا امتناع نمود و سپس مهلت خواست و در نهایت پذیرفت و این شعر را گفت: فوالله ما أدري و انّی لحائر أفکر فی امری علی خطرین ءأتزک مملک - الرّی و الرّی متیتی أمّ - أرجع مآثوماً بقتل الحسین و فی قتله النّارُ الّتی لیس دونها حجاب و مملک الرّی قره معینی به خدا قسم نمی دانم و من سرگردانم درباره کارم؛ به دو خطر فکر می کنم: آیا حکومت ری را رها کنم و حال آن که رسیدن به حکومت ری آرزوی من است؟ یا با کشتن حسین گنهکار برگردم؟ و حال آن که مجازات کشتن حسین آتشی

است و هیچ چیز حاجب و مانع آن نمی شود و ملک ری هم روشنایی چشم من است. این تنها اعتقاد عمر بن سعد درباره امام حسین نیست. یاران او هم درباره کشتن همین باور را داشتند. ابومخنف نقل می کند: «و لقد مكث طویل من النهار و لو شاء الناس ان یقتلوه لفعلوا و لکنهم... ثم قال لخولی بن یزید الاصبیحی احز رأسه فاراد ان یفعل - فضعف فارعد» مقدار زیادی از روز را برای کشتن حسین مکث کردند، اگر می خواستند او را بکشند می توانستند لکن هر گروهی از گروه دیگر پرهیز می کردند و دوست داشتند که گروه دیگر این کار را انجام بدهند. تا این که شمر بر آنان داد زد که منتظر چه هستید. او را بکشید! سپس به خولی امر کرد که سرش را از تنش جدا سازد. او رفت و قصد کشتن حسین را نمود، ولی ناتوانی و ضعف بر او دست داد و لرزید. همین اعتقاد را در مورد بعضی از یاران امام نیز داشتند. وقتی که مسلم بن عوسجه کشته شد و سرو صدا در لشکر ابن سعد بلند شد شبث بن ربیع به اطرافیانش گفت: با دستتان خودتان را می کشید و خودتان را برای دیگران خوار می کنید و خوشحال می شوید که فردی مثل مسلم بن عوسجه کشته شده است. به خدا قسم، جای گاه او بس عظیم است و در میان مسلمانان مقام کریمی را داراست. هنگامی که کعب بن جابر پس از کشتن بریر، به خانه اش بازگشت، زنش گفت: «دشمنان پسر فاطمه را کمک کردید» و «قتلت سید القراء لقد اتیت عظیماً من الامر» سرور قاریان قرآن را کشتی، امر بزرگی با خود آوردی به خدا قسم هرگز با تو

سخن نمی گویم». ابن صیفی شاعر اشاره می کند که این خلکان از نصرالله مُحلی نقل می کند: شبی امیرالمؤمنین حضرت علی (ع) را در خواب دیدم و به او گفتم: شما مکه را فتح کردید و گفتید آن کس که به خانه ابو سفیان درآید، آمن است و آن گاه با فرزندان حسین کردند آنچه کردند. گفتم: مگر اشعار ابن صیفی را نشنیده ای؟ گفتم: نه، گفتم: از خودش بشنو. از خواب برخوایم و به خانه شهاب الدین ابوالفوارس سعد بن محمد بن سعد بن صیفی رفتم و خوابم را گفتم، بانگش به گریستن بلند شد و گفتم: این اشعار را دیشب نظم کردم و سوگند یاد کرد که آن را بر هیچ کس نخوانده ام و آن گاه خواند: ملکنا فكان العفو منا سيجیه فلما ملکتم سال بالدم ابطح و حَلَلْتُمْ قتل - الأَسارى فطالما عدونا على الأَسرى فنعفو ونفصیح فحسبکم هذا التفاوت بیننا و کل - اناء بالذی فیه ینضح حکومت که در دست ما آمد، عفو و بزرگواری روش بود و چون به دست شما رسید، خون در سرزمین «ابطح» جاری شد. شما کشتن اسیران را روا شمردید، ولی ما از اسیران گذشتیم و آنها را بخشودیم. همین تفاوت میان ما و شما بس. از کوزه همان برون تراود که در اوست.

صداقت در گفتار

یکی از اوصاف فضیله که در امام حسین (ع) دیده می شود، صداقت در گفتار است. امام (ع) نه تنها به زبان، راست گویی را به مردم سفارش می نمود، بلکه در عمل هم برای رسیدن به هدف از دروغ استفاده نکرد. سیاست مداران دنیا پرست برای رسیدن به مناصب دنیا به هزاران دروغ متوسل می شوند و به اطرافیانشان مناصب خیالی و واهی و وعده می دهند و وقتی هم به منصب

مورد دلخواه رسیدند، همه حرف های گذشته را فراموش و به وعده هایشان پشت پا می زنند. لیکن امام حسین از این روش استفاده نکرد، بلکه او روز قبل از هنگام حرکت از مکه معظمه سخنرانی کرد. فرازهای مهمی در کلام امام هست، از جمله فرمود: «مَنْ كَانَ فِينَا بِأَذْلًا مُّهْجَتَهُ مَوْطِنًا عَلَى لِقَاءِ اللَّهِ نَفْسَهُ فَلَئِنْ حَلَّ مَعَنَا فَأَنْتَى رَاحِلٌ مُصْبِحًا أَنْشَاءَ اللَّهُ» هر کس می خواهد خونش را بدهد و آماده لقای پروردگار است، با ما حرکت کند و من هم فردا - انشاء الله - حرکت می کنم. هر کس عاشق خون دادن است بیاید. من مثنی شیفته شهادت می خواهم، نه طالب ریاست. حضرت قبل از کلام فوق فرمود: مرگ برای فرزند آدم همانند گردنبند به گردن دختران جوان زینت بسته و اشتیاق من به نیاکانم بیشتر از اشتیاق یعقوب به یوسف است؛ برایم قتلگاهی معین شده که در آن جا فرود خواهم آمد، گویی با چشم خود می بینم که درندگان بیابان ها در سرزمینی میان نوایس و کربلا- اعضای مرا قطعه و شکم های گرسنه خود را سیر و انبان های خالی خود را پرمی کنند. حضرت در موارد مختلف از شهادت خودش و یارانش خبر داده، از جمله آنها موارد ذیل است: ۱ در منزلی به نام عذیب خواب قیلوله کرد و از خواب بیدار شد و در حالی که گریه می کرد، پسرش از علت گریه سؤال کرد: جریان خواب را بیان کرد و فرمود: «یا بنی - آنها ساعه لا تکذب الرؤیا فیها و انه عرض لی فی منام عارض فقال تسرعون السیر و المنایا تسیر بکم الی الجنة؛ این ساعتی است که خواب در آن دروغ نیست. در خواب به من عرضه شد که کسی می گفت با سرعت سیر می کنید و

حال آن که مرگ شما را به طرف بهشت می برد.»^۲ در منزلی به نام «ثعلبیه» با مردی از اهل کوفه به نام اباهره برخورد نمود و او از علت خروج امام (ع) سؤال کرد امام فرمود: «ان بنی امیه اخذ و امالی فصبرت و شتموا عرضی فصبرت و طلبوا دمی فهربت و ایم الله لتقتلنی الفئه الباغیه و لیلستهم الله شاملاً و سیفاً قاطعاً و لیسلمن علیهم من یدلهم؛ بنی امیه مالم را گرفتند، صبر کردم. آبرویم را بردند، صبر کردم. خونم را طلب کردند، فرار کردم. به خدا قسم هر آینه گروه ستمگر مرا می کشند و خداوند حتماً لباس ذلت به آنها می پوشاند و شمشیر برنده و کسی که آنان را ذلیل کند، بر آنها مسلط می نماید.»^۳ در برخورد با زهیر بن قین، با این که از ملاقات با امام اکراه داشت و هر جا امام فرود می آمد او جای دیگر فرود می آمد، تا در یک منزل با هم فرود آمدند. امام دنبال زهیر فرستاد، او از رفتن پیش امام اکراه نمود، ولی با تشویق و تحریک زوجه اش دیلم بلند شد و به ملاقات امام آمد. وقتی که برگشت با چهره باز و خوشحال برگشت و زنش را طلاق داد، تا مشکلی از جانب او به همسرش نرسد و داستان جنگ بلنجر با سلمان فارسی و بشارت سلمان را مطرح کرد و بعد گفت: «مَنْ أَحَبَّ مِنْكُمْ أَنْ يَتَّبِعَنِي وَ أَلَّا فَهوَ آخِرُ الْعَهْدِ.»^۴ امام زین العابدین می فرماید: با پدرمان خارج شدیم به منزلی فرود نیامد و از منزلی حرکت نکردیم، مگر آن که از یحیی بن زکریا یاد می کرد و می فرمود: «از خواری دنیا بر خداست که

سر یحیی را برای بدکاره ای از بنی اسرائیل هدیه بردند.» ۴ وقتی که امام به کربلا رسید، فرمود: «هاهنا والله محط رکابنا وسفک دمانا والله مخط قبورنا و هاهنا والله سبی حریمنا بهذا حدّثنی جدّی.» و مرحوم میلانی از حیاة الحیوان دمیری نقل می کند: امام حسین وقتی که به سرزمین کربلا رسید و از اسمش متوجه شد. داستان عبور کردن حضرت امیرالمؤمنین به کربلا و خبر دادن از شهادت عزیزانش را بازگو نمود. همان طوری که حضرت صداقت خود را در عمل نشان داد؛ در سخنرانی روز عاشورا هم به مردم فرمود: «فَوَاللّٰهِ مَا تَعْمَدَت كَذِبًا مُّذْ عَلِمْتُ اَنْ اَللّٰهُ يَمُقْت عَلَيْهِ اَهْلَهٗ وَ يَضْرِبُهٗ مَا اَخْتَلَقَهٗ» به خدا قسم به عمد دروغی نگفتم، از وقتی که دانستم خداوند بر اهل دروغ خشم می کند و سازنده آن را ضرر می زند. امام برای جلب افراد از طریق نامشروع استفاده نکرد و اخبار واقعی کوفه را بر مردم پنهان نکرد، بلکه شفافیت در خبررسانی شیوه امام بوده است. بر خلاف بعضی از سیاست مداران دنیا که ملتش را نامحرم می دانند و در بی خبری نگاه می دارند و ملتش باید اخبار را از زبان بیگانگان بشنود. حضرت خبر صحیح را در اختیار همراهان می گذاشت، از جمله اخباری که دو نفر به نام عبدالله بن سلیمان و منذر بن مشمّل اسدی برای حضرت آوردند. آنان به امام عرض کردند: خیر جدیدی داریم اگر خواستید آشکارا بگوییم و اگر خواستید در نهان «فَنظَرِ الْيَنَانِ وَ اِلَى اَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ مَادُونَ هَوْلًا سَرًّا» امام نگاهی به ما و به اصحابش کرد و فرمود: وراى اينها سزى نيست و چيزى بر اينها پوشيده نيست. و آنان آشکارا گفتند: از آن دو

رهگذر شنیدیم و از کوفه خارج نشدیم، مگر آن که مسلم وهانی را کشته یافتیم و بد نشان را در کوچه ها می کشیدند. امام فرمود: (انا لله و انا اليه راجعون) مهم تر از همه، نشان دادن قتلگاه و جای گاه خود و اصحابش به ام سلمه و اعلان کردن به او که از همه چیز آگاهی دارد.

وفای به عهد و پیمان

یکی از اوصاف فضیله وفای به وعده است. قرآن در توصیفی که برای اسماعیل پیامبر می آورد، او را به صادق الوعد بودن می ستاید: (و اذکر فی الكتاب اسماعیل اَنَّهُ كَانِ صَادِقًا - الْوَعْدُ وَ كَانِ رَسُولًا نَبِيًّا) و در جای دیگر به مستحکم کردن پیمان ها و وفای به آن سفارش نموده و وفاکنندگان به عهد را به صفت راست گویان متقین توصیف می کند: (والموفون بعهدهم اذا عاهدوا اولئك الذین صدقوا و اولئك هم المتقون) یکی از صفات برجسته امام حسین وفای به عهد، صفت طرف مقابلش پیمان شکنی و نقض عهد بوده است. وقتی که طرماح بن عدی به امام عرض کرد: به کوفه وارد نشو، زیرا مردم با تو مکر می کنند و تو را می کشند و پیشنهاد رفتن به دو کوه «بأجأ» و «سلمی» را داد و علاوه بر آن بیست هزار شمشیرزن مردم طی امام را حمایت می کنند. در آن جا امام فرمود: «ان بیننا و بین القوم قولاً لا نقدر معه علی الانصراف فان یدفع الله عَنَّا فقدیحاً ما انعم علینا و کفی و ان یکن ما لا بد منه ففوز و شهاده» بین من و این قوم گفتاری است که قدرت بر انصراف را ندارم. در بحار الانوار همین داستان را مطرح می کند و این جملات را از امام نقل می کند:

«ان بینی و بین القوم موعداً اگره ان اخلفهم» در زمان معاویه بعد از شهادت امام حسن (ع) عده ای از شیعیان عراق امام حسین را تحریک کردند که معاویه را از خلافت خلع کند و قیام نماید. حضرت از قبول نقض پیمان امتناع ورزید و فرمود: «ان بینی و بین معاویه عهداً و عقداً لا- یجوز له نقضه حتی تمضی المده» و بین او و معاویه پیمان و قراردادی است که برایش نقض و شکستن آن جایز نیست، تا مدتش سپری بشود.

استفاده از مکر و فریب

در منطق اهل بیت، دغل کاری و مکر و فریب چیز بسیار ناپسندی است. حضرت امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می فرماید: «و الله ما معاویه با دهی منی و لکنه یغدر و یفجر و لولا کراهیه الغدر لکننت من ادهی الناس» به خدا قسم! معاویه از من زیرک تر نیست، لکن او فریب می دهد و ستم می کند و اگر من فریب کاری و مکر را بد نمی دانستم، از همه حيله گرتتر بودم. و از مکر و فریب معاویه است که عده زیادی را با سم مخلوط به عسل به شهادت رسانید و شعار معاویه و یارانش این بود که خداوند سربازانی از عسل دارد، حتی بعضی از دوستان خودش را که بعداً به عنوان رقیب برای فرزندش یزید تصور می کرد از دادن عسل مخلوط به زهر بی نصیب نکرد، از جمله آنها عبدالرحمن بن خالد را می توان نام برد و از یاران امام مثل مالک اشتر نخعی و آقا امام حسن مجتبی (ع) به سم معاویه به شهادت رسیدند و در کوفه هم برای دستگیری مسلم بن عقیل از خدعه و فریب استفاده کردند. محمد بن اشعث که

برای دستگیری مسلم بن عقیل رفته بود، وقتی که با شهادت و شجاعت مسلم روبه رو می شود، به او امان می دهد. مسلم به او و همراهانش گفت: آیا برای من امان است. گفتند: بلی، بعد بر او حمله کردند و خلع سلاحش کردند که در آن لحظه گفت: «هذا اول الغدر» این اولین مکر و فریب است و هانی بن عروه را نیز که با مکر و نیرنگ پیش عبیدالله بردند و بین آن دو گفت گویی صورت گرفت. عبیدالله غضبناک شد، به سروصورتش زد و خون آلود شد. فقام اسماء بن خارجه الی عبیدالله بن زیاد و قيل إن القائم حسان بن اسماء فقال: «ارسل غدر سائر اليوم ایها الامیر امرتنا ان نجئک بالرجل حتی اذا جئناک به هشت - وجهه و سیلت - دمائه علی لحيته» اسماء بن خارجه درخواست و روی به ابن زیاد کرد - و بعضی گفتند که حسان بن اسماء بوده - و گفت: مگر ما رسولان مکر بودیم؟ امیر، تو ما را دستور دادی که این مرد را پیش تو بیاوریم، همین که آوردیم استخوان های صورتش را شکستی و ریشش را پر خون نمودی؟ امام حسین (ع) و یارانش نه تنها از این شیوه استفاده نکردند، بلکه حتی دشمن هم اعتراف دارد که امام حسین اهل غدر نیست. در مدینه وقتی که قاصد ولید رفت خدمت امام رسید، به حضرت عرض کرد: ولید تو را خواسته است. امام فرمود: شما بروید، من می آیم. وقتی که قدری آمدن امام طول کشید. فقال مروان: «غدر والله الحسين فقال الوليد مهلاً فليس مثل الحسين يغدر و لا يقول شيئاً لا يفعل» مروان گفت: حسین شما را فریب داد. ولید

گفت: صبر کن مثل حسین مکر نمی کند و چیزی که به آن عمل نکند، برزبان جاری نمی کند. نماینده امام، مسلم بن عقیل با این که شرایط کشتن عیدالله در خانه هانی برایش آماده بود، او را نکشت. وقتی که عیدالله به عیادت شریک بن اعور رفته بود؛ «مسلم» با شریک توافق کرد تا او را بکشد، ولی شریک هر چه انتظار کشید، دید مسلم نمی آید و این شعر را خواند: ما الانتظار بسلمی ان تحيوها كأس المتبه بالتعجيل اسقوها عیدالله احساس خطر کرد و رفت. وقتی مسلم آمد مورد انتقاد قرار گرفت که چرا حمله نکردی و نکشتی. او دو جهت را ذکر کرد و علت دوم را چنین بازگو کرد: «فحدیث حدّثنیہ الناس عن النبی (ص) ان الایمان قید الفتک فلا یفتک مؤمن» مانع من حدیثی است که مردم از پیامبر (ص) نقل کردند: همانا ایمان ترور را مقید می کند و مؤمن دست به ترور نمی زند. این عمل مسلم چیزی، به جز به پایبندی به ارزش های اسلامی و مکارم اخلاق نیست.

پایبندی به ارزش های اسلامی

بی شک کعبه بین مسلمانان از ارزش خاصی برخوردار است. با این وجود بعضی از سیاست مداران از حرمت مقدس کعبه برای پیشبرد اغراض سیاسی و مادی خود استفاده کردند و کعبه را سپر آمال و آرزوهای خود قرار دادند. از جمله آن، عبدالله بن زبیر است که به کعبه پناه آورد و مبارزه کرد و حاضر شد خانه خدا در آتش بسوزد و خراب شود، تا وی به اهدافش برسد. اما امام حسین (ع) حاضر به شکستن حرمت کعبه برای حفظ خود و خاندانش نشد. محمد حنفیه به امام پیشنهاد ماندن در مکه را داد. حضرت فرمود: «یا اخی قد خفت

ان یغتلنی یزید بن معاویه بالحرم فاکون الذی یستباح به حرمة هذا البیت» می ترسم یزید بن معاویه در حرم مرا ترور کند و من از کسانی باشم که حرمت مکه توسط او مباح شود و شکسته شود. وقتی هم عبدالله بن زبیر پیشنهاد ماندن در مکه را داد و گفت: من هم از شما حمایت می کنم و شما متولی این امر شوید و من با شما بیعت می کنم؛ فرمود: «ان» ابی حدثنی ان لها کبشاً یستحل حرمتها یقتل فما احب» ان اکون ذلک الکبش» پدرم به من خبر داد که قوچی حرمت کعبه را می شکند می شود کشت و من دوست ندارم آن قوج باشم. ابن عساکر همین داستان را از زبان بشر بن غالب نقل می کند و بعد امام در جواب عبدالله بن زبیر فرمود: لئن اُقتل بمکان کذا و کذا احب الی من ان تستحل بی یعنی مکه و در جواب ابن عباس فرمود: «و الله ان اُقتل بالعراق احب الی من ان اُقتل بمکه» در بعضی از روایات است که حضرت فرمود: «و لئن اُقتل» و بینی و بین الحرم باع احب الی من ان اُقتل» و بینی و بینه شبر» اگر کشته شوم و حال آن که بین من و حرم یک باعه فاصله باشد - که تقریباً نیم متر است - برایم بهتر است از این که کشته شوم به فاصله ای که یک وجب باشد.

ادب در برخورد

خیلی ها به محض برخورد با پیامبر مسلمان شدند و خداوند هم پیامبرش را به عنوان یک انسان لئین و نرم خونه یک انسان خشن و تند خو معرفی می کند: «فبما رحمه من الله لنت لهم» و لو کنت فظاً غلیظ القلب لمانفصوا من حولک» فرزدق می گوید:

من با مادرم حج کردم و من شتر مادرم را می راندم. با قافله امام حسین (ع) در خارج مکه ملاقات کردم، در حالی که شمشیرها و سپرها داشتند. گفتم: این قافله از آن کیست؟ گفتند: قافله امام حسین. رفتم پیشش و سلام کردم و در حقیقت دعای خیر کردم. عرض کردم: پدر و مادرم فدایت ای پسر رسول خدا! چرا با عجله از مکه خارج شدی؟ فرمود: اگر عجله نمی کردم، دستگیر می شدم. ثم قال لی «مَنْ هَأَنْتَ قَلتَ رَجُلٍ مِنَ الْعَرَبِ وَ لَا وَ اللَّهِ مَا فَتَشَّنِي عَنْ أَكْثَرِ مَنْ هَذَاكَ» فرمود: شما کی هستید؟ عرض کردم: مردی از عرب. به خدا قسم! از این مقدار از من بیشتر تحقیق نکرد. و با پرسش بیشتر او رادر تنگنا قرار نداد. چه بسا طرف شرم و حیا داشته و نمی خواسته پیش امام معرفی شود، وقتی که امام دید با اولین پرسش به معرفی خودش حاضر نشده، سؤال را تکرار نمود.

مروت حسینی و روحیه دشمن

یکی از فضایل اخلاقی، برخورد کریمانه امام با دشمنانش بود که همیشه در تاریخ ثبت و موجب اعجاب همگان است. وقتی که خواستند از «شَراف» حرکت کنند، امام فرمود: زیاد آب بردارید، سپس حرکت کردند تا نیمه روز به حرکتشان ادامه دادند، در این هنگام یکی تکبیر گفت، امام فرمود: چرا تکبیر گفتی؟ گفت: درختان خرما دیدم، عده ای که همراه امام بودند گفتند: در این مکان هرگز نخلی ندیدیم دقت کردند. گفتند آن چه می بینیم سرنیزه ها می بینیم و گوش های حیوانات از دور دیده می شود، امام فرمود: من هم چنین می بینم تا به ذو جشم رسیدند. امام دستور فرود آمدن داد و فرود آمدند تا این که حر بن یزید ریاحی با هزار سواره در

گرمای ظهر رسیدند. همه آنان تشنه بودند امام دستور داد تا به سربازان حَزّ و به حیواناتشان آب بدهند. فردی به نام علی بن طعان محاربی می گوید: من همراه لشکر بوم منتها آخرین فردی بوم به آن جا رسیدم. یاران امام مشغول دیگران بودند، امام متوجه من شد خودش بلند شد و آب آورد و فرمود: «أَتَيْخِ الرَّاویَه» و چون زبانش حجازی بود؛ معنای راویه که پیش ما سقا است نفهمیدم. امام فرمود: «أَنَخِ الْجَمَل» شتر رابخوابان و فرمود: آب بنوش من که مشغول نوشیدن آب شدم، آب از مشک می ریخت. امام فرمود: «إِخْنَتِ السِّقَاء» مشک را متمایل کن یا کج کن، من مقصود امام را نفهمیدم. خود بلند شد و مشک را فشار داد و متمایل کرد تا من آب بخورم و به اسبم آب دادم. این روحیه اخلاقی امام و یارانش بود. اما طرف مقابل چه می کند؟ دو نامه از عبیدالله بن زیاد: یکی، برای حربن یزید ریاحی و دیگری، بعد از چند روز برای عمر سعد نوشته شد و مضمون هر دو سخت گیری بر امام و یارانش می باشد و به حر دستور داد: «أما بعد فَجَجَّعَ ° بالحسین بن علی و اصحابه بالمکان الذی یوفیک کتابی ولا تحله إلا بالعراء علی غیر خَمَرٍ ولا ماء» بر حسین بن علی و یارانش سخت بگیر در مکانی که نامه ام به دست می رسد. او را در سرزمین بدون آب و علف و گیاه فرود آور. به عمر سعد دستور داد: «أما بعد فَحُلَّ ° بین الحسین و اصحابه و بین الماء و لا یذوقوا منه قطره» بین حسین و یارانش و بین آب حایل شو تا قطره ای از آن ننوشند، لذا عمر بن سعد به عمرو بن حجاج مأموریت

می دهد با عده ای از سربازان، شریعه را بر حسین ببندند تا از آن استفاده نکنند و این قضیه سه روز قبل از شهادت امام حسین اتفاق افتاد. روز عاشورا تمیم بن الحصین فراری امام و اصحابش را مورد خطاب قرار داد و گفت: «یا حسین و یا اصحاب- الحسین أما ترؤن- الی ماء الفرات یلوح كأنه بطون الحیات (الحیتان) و الله لا ذقتم من قطره حتی تذوقوا الموت- جزعاً» ای حسین! آیا به آب فرات نگاه نمی کنی که چگونه همانند شکم ماهی می درخشد. به خدا قسم! از آن قطره ای حق ندارید بنوشید تا این که مرگ را با ناراحتی بچشید. امام روز عاشورا سخنرانی کرد. و اتمام حجت کرد. گفتنی ها را گفت و همه گوش کردند. بعد از اتمام سخنرانی به امام گفتند: اینها که گفتی می دانیم ما شما را رها نمی کنیم تا این که تشنه بمیری. یکی از یاران امام به نام یزید بن حصین همدانی آنها را نصیحت کرده و از جمله به آنها فرمود: «هذا ماء الفرات- تقع فیهِ خنازیر السواد وَ کلابُها و قد حیل- بینة- و بین- اینه فقالوا یا یزیدُ فقد اکثرت- الکلام- فَأَکُفْ- فَوَاللَّهِ لَیُعْطِش- الحسین- کما یعطش- مَنْ- کان- قبله» این آب فرات است که خنزیرهای سیاه و سگان از آن می نوشند و بین آب و بین فرزند پیامبر مانع شدید. گفتند: ای یزید! زیاد سخن گفتی بس است به خدا قسم باید حسین تشنه بماند؛ همان طوری پیش از او (عثمان) تشنگی کشید. شما مثل جوانمردی حسین را در جنگ صفین از امام علی (ع) و رذیلت و پستی را در معاویه می بینید. معاویه دستور حمله داد و شریعه را گرفتند و آب را بر روی سربازان حضرت علی

بستند امام با یک سخترانی مهیج و کوتاه دستور حمله داد با مقاومت کمی شریعه به تصرف سربازان حضرت علی (ع) درآمد، ولی حضرت اجازه مقابله به مثل را نداد و اجازه داد که آنها هم از آب استفاده نمایند و فرمود: «خذوا من الماء حاجتکم وارجعواالی عسکرکم و خلوا بینهم و بین الماء» نیازتان را از آب برطرف کنید و به لشکرگاه تان برگردید و بین آنها و آب مانع نشوید.

امتناع امام از آغازگری به جنگ

در تاریخ است که پیامبر به حضرت علی سفارش می نمود قبل از آغاز جنگ سربازان کافران را نصیحت کند، تا شاید برگردند و ارزش هدایت انسان های گمراه را به علی گوشزد می نمود. بر همان اساس، امام حسین روز عاشورا چند بار سخترانی نمود و در مسیر راه هم در فرصت های مختلف سخترانی می کرد تا شاید گمراهی، هدایت شود و خوابیده ای بیدار و لذا از شروع جنگ امتناع می ورزید. هاشم معروف حسینی از دکترا احمد صبحی نقل کرد: «امام راه هر گونه عذری و توجیهی که مجوز کشتن او باشد، بر دشمنانش بست. وقتی که شروطش را بر آنها عرضه کرد و وقتی که او و همراهانش در لشکرش، از زنان گرفته تا بچه های کوچک، متحمل تشنگی شدند و آغازگر جنگ نبود تا باب تمام عذرها بر آنان بسته شود و قبل از روشن شدن آتش جنگ آنان را مورد خطاب قرار داد که آیا دستش به خون کسی از افراد آنها آغشته است؟ آیا مال کسی را غصب کردم و حال آن که آنان شک نداشتند که حسین پسر دختر پیامبر خداست. در اولین برخورد سربازان امام حسین با حربن یزید ریاحی و اظهارهای حركه حق برگشت را

ندارید و من مأمورم که همراه شما باشم. زهیر بن قین به امام پیشنهاد می کند که الان جنگیدن با این گروه کم تا قبل از رسیدن نیروی کمکی دشمن آسان تر است؛ اجازه بده با اینها بجنگیم. امام فرمود: «ما کنت لَأَبْدَهُمْ بِالْقِتَالِ» من سیره و روشم این نیست که آغازگر جنگ باشم. بار دیگر امام این جمله را تکرار کرد، وقتی که شمر آمد و دید اطراف خیمه امام خندق کنده شده و در میان خندق خار و خاشاک ریخته و آتش زده اند. با صدای بلند گفت: ای حسین قبل از روز قیامت به آتش شتاب کردی. امام فرمود: این کیست؟ مثل این که شمرین ذی الجوشن است. گفتند: بلی، اوست. فرمود: ای پسر بزچران تو شایسته تر از آتش هستی. مسلم بن عوسجه تصمیم گرفت که با یک تیر خلاصش کند. امام (ع) منعش کرد. او گفت: اجازه بده تا تیری به او بزنم، وی فاسق است و از دشمنان خداست و بزرگان ستمگران هست، امام فرمود: «لَا تَرْمِهِ فَإِنِّي أكره أن أَبْدَهُهم بِالْقِتَالِ»

از خطای دیگران گذشتن و عفو و بخشش دشمن

از امام صادق از مکارم اخلاق پرسیدند، فرمود: «الْعَفْوُ عَمَّنْ ظَلَمَ كَ» بی شک هر انسانی قدرت رسیدن به قله رفیع مکارم اخلاق را ندارد روحی بزرگ و صفای درون و باطنی پاک می خواهد تا انسان بتواند به کرامت نفسانی و مکارم اخلاقی نائل شود. در کربلا عفو و چشم پوششی از خطای دشمن را در امام حسین (ع) می توانید ببینید. حرّ بن یزید ریاحی وقتی که یقین پیدا کرد، جنگ با امام حسین قطعی است؛ تصمیم گرفت به طرف امام بیاید، وقتی که خودش را به لشکرگاه امام رسانید، عرض کرد: ای پسر رسول خدا! فدایت شوم من همان کسی هستم که

شما را از برگشتن منع کردم و با شما در مسیر راه همراهی کردم و شما رادر سرزمین بی آب و علف فرود آوردم. به خدا قسم! هرگز اندیشه نمی کردم که کار به این جا بکشد پیش خود گفتم در بعضی از کارها از اینها پیروی کنم تا تصور نکنند که من از اطاعت آنها خارج شده ام و خیال می کردم پیشنهادها را از شما قبول می کنند و اگر می پنداشتم که نمی پذیرند، هرگز مرتکب این خطاها نمی شدم و اکنون پشیمان و تائب برگشتم و می خواهم خود را فدای شما کنم تا مقابل شما بمیرم؛ آیا راه توبه برایم باز است؟ حضرت فرمود: بلی، خداوند توبه ات را بپذیرد و تو را بیامرزد. اسمت چیست؟ عرض کرد: حزین یزید. فرمود: شما حزهستید؛ همان طوری که مادرت شما را حزّ نامید. شما در دنیا و آخرت حرهستید پایین بیا. عرض کرد: من سواره باشم برایت بهتر است از این که پیاده شوم. می خواهم الان با دشمنان بجنگم. امام فرمود: آنچه می خواهی عمل کن.

از زحمات دیگران به نفع خود بهره برداری ننمودن، عزت حسینی

عزّت نفس، یکی از صفات برجسته مومن است. خداوند این صفت را برای خودش و پیامبرش و مؤمنان قرار داده و فرمود: (و لِلّٰهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُوْلِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَ لِكُلِّ الْمُنَافِقِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ) و امام صادق (ع) فرمود: «انّ اللّٰه فَوْضَ اِلٰى الْمُؤْمِنِ اَمُوْرَه وَ لَمْ يَفُوْضْ اَنْ يُّنْزِلْ نَفْسَه». خداوند به مومن کارهایش را واگذار کرده، اما این تفویض و اختیار را به او نداده که خودش را خوار نماید. امام حسین، همان طوری که حیاتش وسیله هدایت برای بشریت است، قتلگاه او نیز موعظه برای عبرت گیرندگان است و او اسوه الگوی پویندگان راه و سالکان راه طریقت است. نمی بینید چگونه مردن را بر حیات

ترجیح داد و برگزید. او بزرگ ترین انسان زمانش بود. شرق و غرب همانند او ندیده است و نفس کریمش از پذیرش خواری ذلت و ستم ابا داشت و در مقابل ذلت، شهادت را برگزید و او همان گونه است که ابو نصر بن نباته در حقیق سرود: *والحسین الذی رای الموت فی العز حیاه والعیش فی الذل قتلاً حسینی* که مرگ را در حالت عزت، حیات و زندگی می داند و زندگی با ذلت را مرگ می داند. سید محسن امین نوشت: «کرامتش از پذیرش ذلت ستم و مقاومتش در مقابل ظلم و آسان دانستن او جهاد در راه حق و به دست آوردن عزت ضرب المثل است و مورد جلب سواران گردید و کتاب های مؤلفان و خطبه خطیبان و شعر شاعران از آن پر است و او الگو برای هر انسانی است که دارای روحی برتر است که قبول دنائت و خست را نمی کند و هر نفس عالی و همت برتر به او اقتدا می کند. و تمام انسان هایی که نفسشان راضی به پذیرش پستی و ذلت نیستند، در هر عصر و زمان راه او را طی می کنند.» اسد حیدر چنین می نگارد: «و لکن حسین کوچک شمرد زندگی و حیات را به خاطر عزت دینی و به جهت کرامت امتش با دشمنانش. با عزم و ثبات راسخ مقابله کرد و با تمام خطرهای مواجه شد، با وجودی که دشمنانش کارهای وحشیانه ای از خود نشان دادند که قابل توصیف نیست، و ظلم و ستمگری آنان قابل شمارش نیست، لیکن او دست روی دردها گذاشت و دوی درمان را یافت و تنها درمان را قربانی کردن خود دانست و غیر از فدا کردن خود، راهی برای رسیدن به عزت نمی دید و دید که

مرگ همان حیات و زندگی جاویدانه است و زندگی باذلت، همان مرگی است که با او حیاتی نیست.» بهتر از کلمات این بزرگان، جست جو در کلمات خود امام (ع) است که به طور مکرر امام عزت و شرف را بیان کرده است. امام فرمود: «موت» فی عزّ خیرٌ من حیاةٍ فی ذلٍّ و أنشأ یومَ قِتالِ الموتِ خیرٌ من رکوبِ العارِ والعارِ خیرٌ من دخولِ النارِ» مرگ در عزت بهتر است از زندگی در ذلت و خواری و روزی که به شهادت رسید این شعر را سرود: مرگ، بهتر است از سوار شدن بر عار و ننگ، و عار و ننگ بهتر از داخل شدن در آتش است. و در ذو حُسم (جشم) سخنرانی کرد و در آن جا فرمود: «فانی لا- اری الموت الآ سعاده و لا- الحیاة مع الظالمین الأبرماً» من مرگ را جز سعادت و زندگی با ستمگران را جز تعب نمی بینم. در روز عاشورا وقتی که قیس بن اشعث گفت: به حکم پسر عمویت تن بده. فرمود: «لا و الله لا اعطیکم بیدی اعطاء الذلیل و لا اؤثر (اثر) لکم اقرار العیید (افرار)» نه، به خدا قسم دست ذلت به دست شما نمی گذارم و مانند بندگان فرار نمی کنم یا مانند بندگان اقرار نمی کنم. اوست که در روز عاشورا فرمود: «آلا و ان- الدعی ابن الدعی قد رکز بین اثنتین بین السله و الذله و هیهات من- الذله» این زنازاده و فرزند نابکار بین دو کار مرا مخیر کرده است. بین شهادت و ذلت و ذلت از ما به دور است، زیرا نه خداوند برای ما ذلت را خواسته و نه رسولش و مؤمنان از این که ما ذلت را بپذیریم، ابا دارند و دامن های پاک

ماداران و مغزهای با غیرت و نفوس با شرافت پدران روا نمی دارند که اطاعت افراد لئیم و پست را بر قتلگاه کرام و نیک نشان مقدم بداریم. آگاه باشید که من با این گروه کم و با قلت یاران و پشت کردن افراد با دشمن جهاد می کنم. با این روحیه، آیا تسلیم شدن امام در مقابل یزید که در بعضی از تواریخ نوشته شده، قابل قبول است؟ امامی که به برادرش محمد حنفیه فرمود: «یا اخی والله لو لم یکن فی الدنیا ملجاء و لا مأوی لما بایعت یزید بن معاویه» ای برادرم به خدا قسم! اگر در دنیا هیچ پناهگاهی هم نداشته باشم، هرگز با یزید بن معاویه بیعت نمی کنم. ابی مخنف از عبدالرحمن بن جندب از عقبه بن سمعان نقل می کند: من همراه حسین بودم از مدینه تا به مکه و از مکه به عراق و از او جدا نشدم تا کشته شد و از صحبت هایی که با مردم در مدینه و مکه و در بین راه داشته و نه در عراق و نه در لشکرگاه تا روزی که کشته شد چیزی که دلالت کند بر این که حاضر است دست به دست یزید بگذارد وجود ندارد و نشنیدم. بلکه فرمود: «دعونی فلاء ذهب فی هذه الارض العریضه حتی ننظر ما یصیر امر الناس» مرا رها کنید تا بروم به این سرزمین پهناور تا نتیجه امر مردم را ببینم.

مساوات در کربلا

مورخان نوشته اند: وقتی که علی اکبر(ع) نقش بر زمین شد و پدرش را خواند فجاء الحسین حتی وقف علیه و وضع خده علی خده امام به بالین پسر آمد، مقابلش ایستاد و صورت بر صورت پسر گذاشت و عین همین کار را امام

برای اسلم غلام ترکی انجام داد. این غلام اذن میدان خواست، امام اجازه داد. وقتی که به میدان رفت این اشعار را خواند: **الْبَحْرُ مِنْ طَغْنَى وَ ضَرْبِي يَصْطَلِي وَالْجَوْ مِنْ سَهْمِي وَ نَبْلِي يَمْتَلِي إِذَا حِسَامِي فِي يَمِينِي يَنْجَلِي يَنْشَقُّ قَلْبَ الْحَاسِدِ الْحَاسِدِ الْمُبْجَلِ** دریا از ضربت نیزه و شمشیرم می جوشد و آسمان از تیرم پرمی شود. آن گاه که تیغ در کفم آشکار شود، قلب حسود متکبر را می شکافد. همین غلام وقتی که نقش بر زمین شد: **«فَاتَاهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَاعْتَنَقَهُ فَقَالَ مِنْ مِثْلِي وَابْنُ رَسُولِ اللَّهِ وَاضِعٌ خَدَّهُ عَلَى خَدِّي ثُمَّ فَاضَتْ نَفْسُهُ الطَّاهِرَةَ»** امام به بالینش رفت و او را در آغوش گرفت و فرمود: چه کسی مثل من است و حال آن که پسر پیامبر صورتش را به صورتم گذاشته؛ پس جان به جان آفرین تسلیم نمود و مرغ روحش پرواز کرد. چه زیبا گفت شاعر: یک جا رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت در دین ما سیه نکند فرق با سفید. در بحار الانوار نیز آمده است: **فجاءه الحسين فبكى ووضع خده على خده ففتح عينه فرأى الحسين (ع) فتبسّم ثم صار الى ربه رضى الله عنه.**

ایثار در کربلا

قرآن افرادی را مورد ستایش قرار می دهد که با وجود نیازمندی، دیگران را بر خودشان مقدم می دارند: (و یؤثرون علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة) در کربلا این حالت را شمادر امام حسین و یارانش می بینید. عمرو بن حجاج مأمور حفظ شریعه بود تا امام حسین از آن استفاده نکند. نافع بن هلال خودش را به شریعه رسانید، عمرو بن حجاج گفت: کیستی؟ گفتند: نافع بن هلال است. گفت: خوش آمدی، چرا آمدی؟ گفت: تا از این آبی که بین ما مانع و حایل شدید، بنوشم. «فقال اشرب قال

لا والله لا اشرب منه قطره والحسين عطشان فقال له عمر و لا سبيل الى ما اردتم انما وضعونا بهذا المكان لنمنعكم من الماء» به او گفت: بنوش. گفت: نه، به خدا قسم! درحالی که حسین تشنه است، قطره ای از آن نمی نوشم. گفت: پس راهی به آب نداری، زیرا من مأموریم این است که شما را از آب منع کنم. در این جا ملاحظه می کنید این سرباز به خاطر تشنگی حسین آب ننوشید، آیا این ایثار نیست؟ مورد دوم، در روز عاشورا وقت نماز شد. دشمن یک لحظه تیراندازی را قطع نکرد: «فَأَسْتَقْدَمَ الحنفیُ أَمَامَهُ فَأَسْتَهْدِفُ لَهُمْ يَرْمُونَهُ بِالنَّبْلِ يَمِيناً وَ شَمَالاً قَائِماً بَيْنَ يَدَيْهِ فَمَا زَالَ يَرْمِي حَتَّى يَسْقُطَ» فردی به نام سعید بن عبدالله حنفی مقابل امام ایستاد و خودش را هدف تیرهای دشمنان کرد. از طرف راست و چپ تیر می آمد و او تحمل کرد تا این که نقش بر زمین شد. وقتی که افتاد سیزده تیر به بدنش اصابت کرده بود. درباره عمرو بن قرظہ انصاری نوشته اند: مقابل امام جنگ می کرد و در میدان جنگ، عده زیادی را کشت: «وكان لا يأتي الى الحسين سهم الا اتقاه بيده و لا سيف الا تلقاه بمهجة» هر تیری که به طرف امام می آمد یا شمشیری که به طرف امام می آمد، با دست و قلبش امام را حفظ می کرد. وقتی هم نقش بر زمین شد، به امام عرض کرد: «يا ابن رسول الله اوفيت؟ قال نعم» آیا وظیفه ام را ادا کردم. امام فرمود: آری. دیگر از ایثارگران ابوالفضل العباس است. خودش را به شریعه فرات رسانید، خیلی تشنه بود. خوب طبیعی است تشنگی یک رزمنده، آن هم در هوای گرم و از بدنی که خون رفته باشد.

نوشته اند: «و لَمَّا اغترف من الماء يشرب - تذکر عطش الحسين مزمی الماء و قال: يانفس من بعد الحسين هونی و بعده لا كنت ان تکونی هذا الحسين وارد المنون و تشر بین بارد المعین» وقتی که مشتی از آب برداشت تا بنوشد، به یاد تشنه کامی حسین افتاد و آب را روی آب ریخت و این اشعار را خواند: ای نفس بعد از حسین خوار هستی، بعد از حسین زندگی می خواهی چه کنی؟ این حسین است که وارد میدان جنگ شده است، می خواهی آب خنک بنوشی؟! در نهایت، ایثار امام حسین و مقدم داشتن اسبش بر خودش، وقتی که تشنگی بر امام فشار آورد به فرات رفت و بر عمر و بن حجاج حمله ور شد، در حالی که چهار هزار نیرو از شریعه محافظت می کردند، صفوف دشمن را درید و اسبش را در آب داخل کرد هنگامی که اسب زبانش را داخل آب کرد تا بنوشد. امام فرمود: «انت عطشان و انا عطشان فلا اشرب حتی تشرب - فرغ الفرس رأسه كأنه فهم الکلام.» با توجه به آن که مرحوم مآخذ این جریان را بیان نکرده اند، صحت این جریان احتیاج به تحقیق دارد. البته گفتنی است آنچه در کربلا می بینید مواسات و ایثار بوده است. وقتی که «حرّ» خدمت امام رسید، عرض کرد: «و انّی قد جئتک... و مؤاسیاً لک بنفسی حتی اموت بین یدیک» من آمدم به نزدت تا مواسات کنم جانم را و مقابل شما کشته شوم.

غیرت حسینی

یکی از اوصاف پسندیده ای که خداوند در وجود انسان ها گذاشته، غیرت است. خدای سبحان از همه غیورتر است؛ ابی حمزه می گوید: از امام صادق شنیدم که حضرت می فرمود: «مأمنٌ ° أحدٌ أغیر من - الله تبارک و تعالی و من ° أغیرٌ ممّن °»

حَرَمَ الفواحش - ما ظَهَرَ منها و ما بَطَّنَ». هیچ کس غیورتر از خداوند تبارک و تعالی نیست. کیست غیورتر از کسی که فواحش ظاهری و باطنی را حرام کرده است. و پیامبر فرمود: «پدرم ابراهیم (ع) غیرتمند بود و من از او غیورتر هستم و خداوند مؤمنی را که غیرت نوزد بینی اش را به خاک می مالد.» امام جعفر صادق (ع) آدم بی غیرت را «منکوس القلب» خواند. حمیت صفتی است در وجود انسان، منتها همین صفت پسندیده گاهی حالت جاهلیت به خودش می گیرد و تعصب کور جاهلانه می شود و نامطلوب است که خداوند سبحان می فرماید: (إِذْ جَعَلَ - الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ - الْحَمِيَّةَ - الْحَمِيَّةَ - الْجَاهِلِيَّةَ) امام زین العابدین در شرح دو عصیّت فرمود: «العصیّة الّتی یأثم علیها صاحبها ان یری الرجل شرار قومہ خیراً عن خیار قوم آخرین و لیس من العصیّة ان یرجّل قومہ و لکن من - العصیّة ان یرعی قومہ علی الظلم» در مورد غیرت دینی حسین (ع) جای سخن گفتن نیست، چون محرک ابا عبدالله و خروجش حفظ ارزش های دینی بوده است. او با ستمگری مبارزه کرده تا ارزش ها حفظ شود. اما در این جا به دو نمونه از غیرت امام به حرم و ناموسش اشاره می کنیم: ۱ امام در میدان جنگ، نقطه ای را قرار داده بود که هنگام حمله به دشمن صفوف دشمن گسسته می شد و به جای اول برمی گشت به جای اول که به حرم نزدیک بود و صدایش را به تکبیر بلند می کرد. حمله را ادامه نمی داد تا دشمن بین او و خیمگاه فاصله ایجاد نمایند. در یک لحظه دشمن بین امام و خیمگاه فاصله انداختند و قصد حمله به خیام را کردند، حضرت فرمود: «و یحکم یا شیعه آل

سفیان ان لم یکن لکم دین و کنتم لا- تخافون المعاد فکونوا احراراً فی دنیاکم و ارجعوا الی احسابکم ان کنتم اعوانم (اعراباً) وای برشمای پیروان آل سفیان! اگر دین ندارید و از قیامت نمی ترسید، در دنیای آزاد مرد باشید؛ به حسب تان برگردید، اگر اعراب هستید. شمر گفت: چه می گویی؟ فرمود: می گویم من با شما جنگ دارم و شما با من و این امر بر زن ها ارتباطی ندارد. جاهل و طاغیان و سرپیچان شما را از حمله و تعرض به حرم من تا زنده ام باز دارید. شمر گفت: باشد ای پسر فاطمه هرچه تو بخواهی. پس فرمان داد به یارانش که از حریم این مرد دست بردارید، به خودش حمله تان را متوجه کنید. او هم‌آوردی کریم و کُفوی کریم است. ۲. در گرما گرم جنگ تشنگی بر امام فشار آورد، رفت به شریعه تا آب بنوشد. صفوف لشکر را درید خود را به شریعه رسانید: «و لَمَّا مَدَّ الْحَسِينُ يَدَهُ لِيَشْرَبَ نَادَاهُ رَجُلٌ اتَّلَذَّ بِالْمَاءِ؟ وَ قَدْ هَتَكَ حَرَمَكَ فَرَى الْمَاءِ وَ لَمْ يَشْرَبْ وَ قَصَدَ الْخِيْمَةَ» خواست آب بنوشد، مردی داد زد: آیا تو آب می نوشی و حال آن که حرمت هتک شد. حسین آب روی آب ریخت و آب نوشید به حرم برگشت. چه زیبا گفته ابن ابی الحدید معتزلی: «سید اهل الالباء العذی علم الناس الحمیه و الموت تحت ظلال السیوف اختیاراً له علی الدنیه» او سرور و آقای کسانی است که دارای همت عالی اند و از پستی به دور هستند و به مردم حمیت و شهادت در زیر سایه شمشیرها را آموخت و شهادت را بر زندگی پست برگزید.

شجاعت حسینی

شجاعت امام حسین (ع) در کربلا زبانزد عام و خاص بود.

حمید بن مسلم از کسانی است که در کربلا حاضر بود. وی می گوید: «فوالله مارایت مکسوراً قطّ قد قتل ولده و اهل بیده و اصحابه جأشاً و لا- امّی جناناً منه» به خدا قسم! هرگز کسی را که بر اثر زیادی دشمن مغلوب شده باشد و فرزندان و اصحابش و اهل بیتش کشته شده باشند از نظر قدرت قلبی و ثبات قدم و عزم راسخ، از حسین (ع) قوی تر ندیدم. سید علی جلال مصری می گوید: «و مع التّفاوت الذی بلغ اقصی ما يتصور بین فئته القلیله و جیش ابن زیاد فی العدد و المدد فقد کان ثباته و رباطه جأشه و شجاعته تحیر الالباب و لا عهد للبشر بمثلها كما كانت دنأه اخصامه لا شبیه لها» با تفاوتی که در نیروی جمعیت دو طرف به حد اعلائی از تفاوت رسیده، در عین حال ثبات قدم و قدرت قلبی و شجاعت حسین، صاحبان اندیشه و عقل را به حیرت واداشته به مثل آن برای بشریت همانندی دیده نشده؛ همان طوری که در طرف دشمن از نظر دنائت پستی نظیر ندارند. مرحوم سید محسن امین در شجاعت امام حسین نگاشته: «وقتی که پیاده نظام به او حمله می کردند، امام با شمشیرش بر آنها حمله ور می شد؛ از طرف راست و چپ صفوف دشمن دریده می شد و راه باز می شد، همانند فرارگوسفند از گرگ، فرار می کردند وقتی که امام بر آنها حمله می کرد، همانند ملخ سرگردان پخش می شدند و حسین همان کسی است، وقتی که به زمین افتاد، در حالی که جراحت های زیادی بر بدنش سنگینی می کرد، پیاده هم همانند شجاع سواره با آنان جنگید و تیر دشمن را از خود دفع می کرد و بر شجاعان حمله ور می شد و می فرمود: آیا بر

من اجتماع می کنید و برای کشتن من جمع شدید و او همان کسی است وقتی که نقش بر زمین شد و بین مرگ و زندگی بود شجاعان از او واهمه داشتند، می ترسیدند و وقتی که خولی رفت تا سرش را جدا کند به خودش می لرزید و در همین باره سید حیدر سروده: عَفِيراً مَتَى عَايَنْتَهُ الْكَمَاهُ يَخْتِطِفُ الرَّعْبُ الْوَانِهَافَمَا أَجَلَّتْ الْحَرْبُ عَنْ مِثْلِهِ قَتِيلاً يَجِينُ شَجْعَانَهَا بِه خَاكُ افْتَادَهُ اِيْ كِه هِر گَاه شَجَاعَانُ بَرَاو نَظَاهِرُ مِي كَرْدَنَدُ تَرَسُ وَ وَحْشَتُ رَنَگْ اَز چِهْرَه شَان مِي بَرَد. چه بزرگ است، جنگ از مثل او کشته شده ای که شجاعان از او می ترسیدند. و هو الذی صبر علی طعن الرماح و ضرب السیوف و رمی السهام حتی صارت السیاهم فی درعه کالشوک فی جلد القنفذ و او همان کسی است که بر نیزه دشمن و ضربت شمشیر و تیر آنها صبر کرد، آن قدر تیر بر بدن مبارکش رسید که مثل خارها در بدن خاریشت شد. و درباره شجاعت امام حسین کشف الغمه از کمال الدین نقل کرده: «و هو کاللیث المغضب لا یمحی علی احد منهم الا نَفَحَه بِسِیْفِهِ فَالْحَقُّهُ بِالْحَضِیضِ فِی کَفِّهِ فِی تَحْقِیْقِ شَجَاعَتِهِ وَ شَرَفِ نَفْسِهِ شَاهِداً صَادِقاً فَلَا حَاجَةَ مَعَهُ اِلَى اِزْدِیَادِ فِی الْاِسْتِشْهَادِ». همین حالت شجاعت حسین (ع) بود که روز عاشورا در امام (ع) و بعضی از اصحابش این چنین بود که لحظه به لحظه چهره شان نورانی تر می شد و آرامشی در آنها و سکوتی در نفس شان حاکم بود که بعضی از آنها به بعض دیگر می گفتند: «انظروا لا یمالی بالموت فقال لهم الحسین صبراً بنی الکرام فما الموت الا قنطره تعبر بکم عن البؤس و الضراء الی الجنان الواسعه و النعیم الدائم» نگاه

کنید که از مرگ باک و بیم ندارند. امام حسین به آنها فرمود: ای جوانمردان صبر کنید. مرگ جز پلی که شما را از سختی ها و ضررها عبور دهد و به بهشت وسیع و نعمت جاویدان برساند، چیز دیگری نیست. و همین حالت شجاعت یاران امام حسین است که در میان جنگ تمام زخم ها را و جراحت ها و سختی ها را تحمل کردند، اما از کرامت نفسانی دست نکشیدند؛ همان طوری که شیخ کاظم ازدی در وصف آنان سرود: *قد غيّر الطعن منهم كل جارحه إلا المكارم في امن من الغيراض* بدن شما دست خوش دگرگونی نیزه ها شد، جز کرامت نفسانی شما ایمن از دگرگونی شد. و همین کرامت نفسانی است با این که می توانستند از صحنه عاشورا فرار کنند و بروند در عین حال ماندن و شهادت را بر زندگی دنیا ترجیح دادند با اینکه امام در شب عاشورا از آنها خواست از تاریکی شب استفاده کنند و بروند و فرمود: *تفرّقوا في سواد الليل و ذروني و هولاء القوم فانهم لا يطلبوني غيري و لو اصابوني و قد روا علي قتلي لما طلبوكم*. در تاریکی شب متفرق شوید و مرا به این قوم واگذارید، زیرا آنان فقط دنبال من هستند و اگر به من دسترسی پیدا کردند و برکشتن من توانا شوند، کاری به شما ندارند. اما تاریخ نقل می کند که در آن شب هیچ کس از یاران امام صحنه را ترک نکردند و فرار نکردند: *«فأبوا ذلك كلهم»*. البته آنان که ناخالص بودند، و به طمع دنیا آمده بودند، بعد از شنیدن خبر قتل مسلم بن عقیل بنا به نقل ابن خلدون رفته بودند: *«لما بلغه مقتل ابن عمه مسلم بن عقیل و تخاذل الناس*

عنه اعلم الحسين من معه بذلك و قال من احب ان ينصرف فلينصر ففترق عنه يمينا و شمالا. لیکن در شب عاشورا هیچ کس از یاران امام نرفتند، بلکه هر کدام بلند شدند و با جملاتی که حاکی از روح ایمان و رشادتشان بود، سخن گفتند. اول از همه عبدالله بن مسلم بن عقیل بلند شد و گفت: ای پسر پیامبر خدا! مردم در حق ماچه خواهند گفت؟ اگر ما بزرگمان و آقا و سرورمان و پسرعمو و پسر پیامبرمان که سید پیامبران است، خوار کنیم و با شمشیری که در دست داریم به دشمن نزیم و با نیزه هایمان نجنگیم، به خدا قسم! مگر آن که با شما وارد شدیم و جانمان را در مقابل شما، فدای جانتان نماییم خون ما در کنار شما ریخته شود. اگر چنین کردیم آنچه برگردن داشتیم ادا کردیم و از چیزی که بر ما لازم بود، خارج می شویم. و زهیر بن قین هم اعلان کرد: «دوست دارم صد بار کشته شوم و زنده شوم و خداوند به واسطه من از شما اهل بیت دفع مشکل نماید» مسلم بن عوسجه بلند شد و عرض کرد: «آیا از شما دست بکشیم و صحنه را بر شما خالی کنیم؟ چه عذری در پیشگاه خداوند بیاوریم. به خدا قسم! می جنگم تا نیزه ام را در سینه آنها فرود بیاورم و بشکنم و مادامی که قبضه شمشیر در دست من است با آنان بجنگم و از شما جدا نمی شوم و اگر اسلحه ای که با آن بجنگم، در دستم نباشد، با سنگ می جنگم تا با شما کشته شوم» و همین حالت است که ابا الفضل دارد؛ با این که شمر از طرف عبید الله زیاد برای او

و برادرانش غیر از حسین امان نامه آورده بود که خودت رابه خاطر حسین به کشتن نده و از امیرالمومنین یزید اطاعت کن: «فناده العباس بن علی تبَّت یداک و لعن ماجئت - به من امانک یا عدو الله اتامرنا ان نترک - اخانا و سیدنا الحسین بن فاطمه و ندخل فی طاعته اللعناء اولاد اللعناء؟» همین روحیه اصحاب امام حسین (ع) است که آقا در حقشان فرمود: «اللهم - انی لا اعرف اهل بیت ابر و لا - ازکی و لا - اطهر من اهل بیتی و لا اصحاباً هم خیر من اصحابی» خدایا اهل بیتی نیکوتر و پاکیزه تر از اهل بیت من و اصحابی بهتر از اصحاب من نمی شناسم و وقتی زینب کبری در شب عاشورا از برادرش سؤال می کند: آیا اصحابت را امتحان کردی، نکند فردا شمارا به چنگ دشمن رها نمایند؟ فرمود: «والله لقد بلوئهم - فما وجدت فيهم الا الاشوش - الاقعس - يسه تأنسون بالمئته - دونی استیناس - الطفل - إلى محالب أمه» به خدا قسم! آنان را آزمودم و محکم و دلاور و غزنده دیدم و با صلابت و استوار. به کشته شدن در رکاب من چنان مشتاقند، مانند اشتیاق طفل شیرخوار به پستان مادرش. نکته های اخلاقی در عاشورای امام حسین زیاد است، لیکن با توجه به محدودیت فقط به مطالب ذکر شده اکتفاء کردم، امیدوارم خداوند این نوشته را ذخیره آخرتم قرار بدهد. آمین رب العالمین علی اکبر روحی تاریخ ۱۸ / ۱۰ / ۸۱

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

